

A comparative study on the method of the commentators of the Tanzili interpretations of "Hamgam Ba Vahye: Abdolkarim Bahjatpor" & "Ma'arij al-Tafkar va Daqayeq -Atafakor: Abdorahman Hasan Habanoke Almeydani "

(Received: 29/05/2021- Accepted: 27/06/2023)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.6.8>

Mostafa Attar Abkenari¹, Fatemeh Darabi², Eslam Zohrabi Asl³

Abstract

Tanzili interpretation means interpretation in the order of revelation of the surah, an emerging style in the interpretation of the Qur'an that its commentators try to achieve a deeper understanding of the verses of the Holy Qur'an by using the order of revelation of the suras. Including commentators who have interpreted in this way, Abdul Rahman Hassan Habbankeh Al-Maidani and Abdul Karim Behjatpour, who, despite many differences in theological views and interpretive methods, have based their movement on interpretation, the revelation of the Qur'an and considered it the best way to achieve the knowledge of the Qur'an.

This descriptive-analytical study, by comprehensively examining these two interpretations, seeks to compare and apply the interpretive method of these two commentators and express their commonalities and differences in Tanzili interpretation, and it has been concluded that the main common point of these interpretations is more than in appearance, in terms of their writing in descending order, and in terms of content, opinions and how the interpreter interacts with the verses, they have many points of difference. This is well illustrated by the way the verses are referred to for commentary and elaboration in these commentaries.

Keywords: Tanzili Tafsir, Hamgam Ba Vahye, Behjatpour, Maarej Al-Tafkar, Al-Maidani

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Karaj, Iran, (corresponding author): mostafaattar@yahoo.com

2. Doctoral student of Theology and Islamic Studies, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran. o44120272@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Karaj, Iran. zhraby72@gmail.com



نوع مقاله: پژوهشی

پژوهشی تطبیقی پیرامون تفاسیر تنزیلی "همگام با وحی: عبدالکریم بهجت پور" و "معارض التّفکر و دقایق التدبیر: عبدالرحمن حسن حبنکه الميدانی"

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.1402.8.1.6.8>

مصطفی عطار آبکناری^۱، فاطمه دارابی^۲، اسلام ظهرا بی اصل^۳

چکیده

تفسیر تنزیلی، یعنی تفسیر به ترتیب نزول سُور، سبکی نوظهور در تفسیر قرآن است که مفسران آن، با ملاک قرار دادن ترتیب نزول سوره‌ها، می‌کوشند به فهم عمیق‌تری از آیات قرآن کریم دست یابند. از جمله مفسرانی که به این روش از تفسیر اقدام نموده‌اند، عبدالرحمن حسن حبنکه الميدانی و عبدالکریم بهجت پور هستند که به‌رغم تفاوت‌های زیاد در دیدگاه کلامی و روش‌های تفسیری، مبنای حرکت خود را در تفسیر، ترتیب نزول قرآن نهاده و آن را بهترین شیوه دستیابی به معارف قرآن قلمداد نموده‌اند. این پژوهش به روش تحلیلی توصیفی، با بررسی جامع این دو تفسیر در محدوده تفسیر سوره‌های مکی قرآن کریم، درصدد مقایسه و تطبیق منهج تفسیری این دو مفسر و بیان اشتراکات و افتراقات آن‌ها در تفسیر تنزیلی است و به این نتیجه رسیده است که نقطه اشتراک اصلی این تفاسیر، بیشتر از لحاظ ظاهری، یعنی نگارش آن‌ها به ترتیب سیر نزول می‌باشد و از حیث محتوا، آراء و نحوه تعامل مفسر با آیات، دارای نقاط افتراق فراوانی می‌باشند و این مطلب از نحوه ارجاع به آیات برای شرح و بسط تفسیری در این تفاسیر به خوبی قابل اثبات است.

واژگان کلیدی: تفسیر تنزیلی، همگام با وحی، بهجت پور، معارج التّفکر، دقایق التدبیر، الميدانی

پژوهشی تطبیقی پیرامون تفاسیر تنزیلی "همگام با وحی: عبدالکریم بهجت پور" و "معارض التّفکر و دقایق التدبیر"

The eighth year

The first number

Consecutive 15

Spring & Summer

2023

۱۶۹

1. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران، (نویسنده مسؤول). mostafaattar@yahoo.com

2. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران. o44120272@gmail.com

3. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. zhraby72@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

طرح مسأله

در سده معاصر گونه‌ای از تفسیرنگاری مطرح شده است که به رغم آنکه می‌کوشد پیشینه خویش را به عصر نخست در تاریخ تفسیر بازگرداند، اما بدون تردید، طرح و شیوع آن به صورت مجموعه‌های تفسیری در دهه‌های اخیر رخ نموده است. این شیوه ترتیب، تفسیر را بر بنیان ترتیب نزول قرار می‌دهد و از آنجا که این روش تفسیری در برابر روش متداول تفسیر مصحفی با پیشینه بیش از چهارده قرن، قد علم کرده است، مورد مناقشه و تردید جدی بسیاری از دانش‌پژوهان قرآنی قرار گرفته است. (چهری، ۱۳۹۳ ش: ۱۲)

عده‌ای تفسیر ترتیب نزولی را گامی مهم و حرکتی سازنده و تأثیرگذار در فهم قرآن قلمداد نموده‌اند و کار خود را بر اساس این باور سامان داده‌اند که ترتیب کنونی سوره و آیات، بر خلاف ترتیب نزول آنهاست و بدین سبب بسیاری از مفاهیم قرآنی، همچنان در پرده ابهام باقی مانده است. در مقابل عده‌ای این ادعا را مبالغه‌ای بیش نمی‌دانند و معتقدند بر فرض که این شیوه فوایدی داشته باشد، در تفسیرهای رایج و براساس ترتیب مصحف نیز این فواید قابل تحصیل است و معتقدند:

«این روش به رغم چالش‌های زیادی که پیش رو دارد، از نظر تفسیری نتیجه قابل توجه و متفاوتی از روش‌های دیگر نداشته است. تفاسیری که با این شیوه نگاشته شده‌اند، مانند تفسیر ملاحویش یا عزه دروزه و غیره، چندان تلقی و تصوّر جدیدی نسبت به مفاهیم آیات ایجاد نکرده است، بلکه تنها در دسته بندی آیات با دیگر تفاسیر متفاوت اند». (صدر، ۱۳۸۹ ش: ۱۵۹)

پرداختن به تفاسیر تنزیلی، علی‌رغم آنکه این روش هنوز در شفافیت، تحکیم و تثبیت مبادی روش شناختی خویش، نیازمند مطالعات و تأملات ژرف‌کاوانه تری است، ره‌آورد مبارکی را در عرصه مطالعات قرآنی دارد. همچنین پرداختن به تفاسیری همچون «همگام با وحی» بهجت پور و «معارض التفكير و دقائق التدبر» الميدانی که از قدمت زیادی برخوردار نیستند و در نگاه اول به رغم اختلاف مذهبی نویسندگان آن روش واحدی را در تفسیر قرآن برگزیده‌اند، می‌تواند عرصه‌های جدیدی را در مطالعات قرآنی، پیش روی محققان قرار دهد.

هدف این تحقیق پاسخ دادن به این پرسش است که منهج تفسیری بهجت پور و الميدانی در تفاسیر تنزیلیشان چیست؟ و با تطبیق و مقایسه منهج دو مفسر، اشتراکات و افتراقات آنها بر اساس شیوه تنزیلیشان را بدست آورد.

منظور ما از «منهج تفسیری»، مجموعه‌ای از مبانی و روش‌های تفسیری

خواهد بود. مبانی جمع «مبنا» می باشد که در لغت به معانی بنیاد، اساس و پایه آمده است و در اصطلاح علم تفسیر- که در عصر حاضر رایج شده است- عبارت است از «اصول و باورهای بنیادینی که تفسیر قرآن بر آن ها استوار است. این باورها و قضایا بر اصل امکان و جواز تفسیر یا کیفیت و روش و اصول و قواعد تفسیر اثرگذار بوده و به آن ها- در کار مفسر- جهت می دهند.» (رجبی، ۱۳۷۹ش: ۳/۸) مقصود از «روش»، استفاده از ابزار خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می دهد؛ و به عبارتی دیگر «چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را روش تفسیر قرآن می نامند.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳ش: ۲۱)

«تفسیر تنزیلی» عبارت است از تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول که متفاوت از ترتیب موجود مصحف می باشد. در تفسیر تنزیلی، ترتیب نزول سور، مبنا اصلی سبک تفسیر است. البته ممکن است که در ترتیب نزول قرآن، همه سوره ها به صورت کامل و پشت سر هم نازل نشده و قسمتی از آیات یک سوره، بعداً نازل شده باشند؛ اما غالب مفسران تنزیلی، قرآن را بر اساس ترتیب نزول سوره ها و نه نزول آیات، تفسیر نموده اند. (معرفت، ۱۴۲۵ق: ۱/۱۳۴)

۱. مقایسه مبانی تفسیری میدانی و بهجت پور

۱-۱. تفسیر بر مبناى تنزیل

المیدانی معتقد است که مفسر قرآن کریم می بایست زمان ابتدایی نزول آیات و احوالات کسانی که آیات الهی درباره آنها نازل شده است را به هدف تعلیم و تربیت و فهماندن بدانند. همچنین مفسر می بایست ظرف زمان و مکانی نزول را به دقت مورد توجه قرار دهد. ایشان این ویژگی را که ناظر به فواید تفسیر تنزیلی است به عنوان یک قاعده و مبنا قبول دارد (المیدانی، ۱۴۳۰ق: ۵۳) و بر این اساس کوشیده تا جدولی را از ترتیب سور بر اساس نزول قرآن تهیه و براساس این جدول، تفسیر خود را به پیش ببرد. این مبنا دقیقاً همان چیزی است که بهجت پور نیز به آن معتقد است و درباره آن می نویسد:

«تفسیر قرآن به ترتیب نزول، یکی دیگر از سبک های تفسیری قرآن است. مفسر در این سبک، اساس فهم خود را به همراهی با پدیده وحی تدریجی قرآن قرار می دهد و می کوشد تا روابط درونی بخش های یک آیه و سیاق آیات را در یک سوره، با توجه به زمان و شرایط محیطی و اجتماعی نزول هر سوره یا مجموعه آیات نازل شده، بفهمد و آنگاه به کشف روابط و نظام معرفی و هدایتی

سوره‌ها در زنجیره بیست و سه ساله نزول تدریجی قرآن پردازد». (بهجت‌پور، ۱۳۹۳ش: ۴۵/۱)

مبنای فوق‌مهمترین مبنای هر دو مفسر است که بر اساس آن، سایر مبنای و روش‌ها و آرای تفسیری خود را پایه‌ریزی نموده‌اند. هر دو مفسر هدف خود را از پی‌ریزی تفسیر بر مبنای تنزیل، اهداف تربیتی می‌دانند که در سایه چینش سور قرآن به ترتیب نزول، محقق می‌شود. الميدانی در توضیح این مبنای، در قاعده نهم در کتاب «قواعد التدبر الأمثل لكتاب الله»، می‌نویسد:

«بر هر مفسری واجب است که در مراحل تنزیل قرآن تتبع کند و فهمش را بر اساس تشریح تدریجی دین بنا کند تا اینکه گرفتار خطا در فهم از آیات خداوند که موضوعی را به تدریج نازل کرده‌است، نگردد. همچنین از این طریق، دچار تصور خطای تعارض میان آیات قرآن نشود و از این رهیافت، بتواند اهداف تربیتی و اصلاح و دعوت را بیابد... تتبع در مراحل تنزیل آیات الهی، حکمت تدریج و تکرار آیات را در تربیت و حصول فواید آن روشن می‌کند». (المیدانی، ۱۴۳۰ق: ۱۵۱)

بهجت‌پور معتقد است که زبان قرآن، زبان تربیتی و رسالت آن، تربیت و تحول تدریجی است. وی در این باره می‌نویسد:

«چون هدایت خدا تربیت‌مدار است، معتبرترین راه تفسیر آن است که عبارات و الفاظ قرآن در رویکردی تربیتی تفسیر شوند. در غیر این صورت از مراد خدای متعال فاصله می‌گیریم و به کشف حقیقت مراد نمی‌رسیم. از آنجا که جامعه معاصر نزول، موضوع تربیت بوده و آیات قرآن به ترتیب نزول بر آنان نازل می‌شده، معتبرترین سبک تفسیر، سبک ترتیب نزول است». (بهجت‌پور، ۱۳۹۵ش: ۱۳۷)

هر دو مفسر، تربیت و تنزیل را مرتبط و آمیخته با هم می‌دانند؛ با این تفاوت که الميدانی استفاده از شیوه تنزیلی را در جهت فهم حکمت تدریج و تکرار در قرآن می‌داند، که در نهایت سبب دستیابی به اهداف تربیتی خواهد شد؛ ولی بهجت‌پور ابتدا می‌کوشد با پررنگ کردن نقش تربیتی قرآن، مخاطب را اقناع نماید، که خداوند حکیم، به وسیله این روند تنزیلی، بهترین شیوه را در تربیت جامعه پایه‌ریزی نموده‌است؛ وی سپس درصدد کشف نحوه عملکرد این شیوه برمی‌آید. او اعتقاد شدیدی به تأثیرگذاری سبک تنزیلی در ایجاد تغییر و تحول در مردم دارد و چه بسا آن را مهم‌ترین کارکرد این روش می‌داند. (بهجت‌پور،

۱۳۹۳ش: ۴/۵۹۷)

۱-۲. ترتیب نزول سوره قرآن کریم

ترتیب نزول سوره‌ها، مرتبط با ۲۳ سال رسالت پیامبر اکرم ﷺ است که برخی آن را مسأله‌ای تاریخی دانسته‌اند و عده‌ای چون بازرگان و غالب شرق‌شناسان (اسکندرلو، ۱۳۸۵ش: ۱۲۲)، علاقه‌مند به کشف و استخراج جدول ترتیب نزول سوره از طریق تحلیل‌ها و استحسان‌های مورد پسندشان بوده‌اند؛ در صورتی که به نظر بهجت پور، تلاش مزبور از تخمین و گمانه‌زنی‌های تحمیلی بر قرآن تجاوز نمی‌کند و در فهم نظام هدایتی خالصی که در پی ترتیب نزول سوره، باید به دنبال شناسایی آن بود، استفاده از این روش غیرقابل قبول است؛ زیرا به اعتقاد ایشان، چینش و ترتیبی که با این گمانه‌ها به وجود آید، به سوره‌ها تناسبی ویژه و مرتبط با برداشت مفسر می‌دهد، که تضمینی بر درستی آن وجود ندارد؛ در نتیجه نظامی که استخراج می‌شود، غیرقابل اطمینان و اتکا می‌گردد. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۹۲/۱)

به نظر بهجت پور، بهترین و نزدیک‌ترین راه دستیابی به جدول معتبر، انجام مراحل زیر است:

۱. تجمیع حداکثری جدول‌ها و گزارش‌های ترتیب نزول سوره‌ها و آیات.
۲. بررسی اعتبار منابع و اسناد این گزارش‌ها.
۳. تجمیع نقاط مشترک در بیان ترتیب سوره‌ها و آیات و تعیین نقاط افتراق آن‌ها.
۴. به دست آوردن سیاق موجود در محتوای سوره‌هایی که مورد اتفاق جدول‌ها می‌باشند.
۵. مقایسه و بررسی موارد اختلاف با توجه به سیاق و تعیین نظر معتبر در میان آن‌ها.
۶. در صورتی که اختلاف نزدیک باشد، توجه به ترتیب‌های مختلف در هنگام تفسیر سوره. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۹۴/۱)

الميدانی جدول ترتیب نزول مورد نظر خود را این‌گونه معرفی می‌نماید: «ترتیب نزول قرآن، با نظر در ترتیب نزول سوره‌ها، نزد علمای تنزیل شناخته می‌شود و در یک سوره ترتیب نزول، مطابق ترتیب آیات آن است مگر آنکه نصی برخلاف آن، درباره یک یا چند آیه وجود داشته باشد.» (المیدانی، ۱۴۳۰ق: ۱۵۳) ایشان در ابتدای جدولی که در مورد نزول سوره قرآن ارائه نموده‌است، می‌نویسد: «چیزی که در این جدول ثبت شده، آن چیزی است که علمای قرائات در کتب قابل اعتماد از شیخ قاری مصری، محمد علی خلف الحسینی نقل نموده‌اند و در کتب اصلی قرائات و تفسیر [این نقل] مورد اعتماد است.» (المیدانی، ۱۴۳۰ق: ۱۷۸)

المیدانی معتقد است اجتهاد شخصی، جایگاهی در تعیین ترتیب نزول سوره‌ها ندارد و در این باره باید حتماً به روایاتی که درباره ترتیب نزول سوره وجود دارد، مراجعه شود؛ لذا نظر کسانی را که از روی اجتهاد و تحلیل شخصی خود، سوره حمد را اولین سوره‌ی نازل شده می‌دانند، قابل قبول نمی‌دانند. این در حالی است که برخی مفسران نظیر علامه طباطبائی، نظری کاملاً متعارض با این نظر دارند و معتقدند: «تنها راه تشخیص سوره‌های مکی و مدنی، تدبر در سیاق آیات و استمداد از قراین داخلی و خارجی است». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۱/۱۳)

هرچند مبنای کار دو مفسر در به دست آوردن جداول ترتیب نزول، متفاوت است ولی جداول ارائه شده توسط المیدانی و بهجت‌پور، اختلاف چشمگیری با یکدیگر ندارد؛ جز آنکه بهجت‌پور سوره «نصر» را سوره ۱۰۲ در ترتیب نزول می‌داند ولی المیدانی این سوره را آخرین سوره در ترتیب نزول معرفی می‌نماید؛ همچنین بهجت‌پور ابتدا سوره «جمعه»، سپس «تغابن» و بعد از آن «صف» را آورده است و این در حال است که المیدانی ابتدا سوره «صف» سپس «تغابن» و بعد از آن «جمعه» را آورده است.

۱-۳. آیات مستثنیات

بعضی از مفسرین باور دارند که کیفیت نزول بسیاری از آیات در سوره‌ها به صورت پراکنده و متناسب با شرایط و مقتضیات خاصی بوده است و سپس به دستور پیامبر ﷺ یا اجتهاد صحابه در کنار هم چیده شده‌اند. (خامه‌گر، ۱۳۹۶ش: ۴)

یکی از عواملی که موجب تردید در نزول دفعی سوره‌های قرآن می‌شود، گرایش برخی از مفسران به وجود آیات مکی در سوره‌های مدنی و وجود آیات مدنی در سوره‌های مکی است که اصطلاحاً به آنها آیات مستثنیات گفته می‌شود. برخی به دلیل عدم وجود پشتوانه روایی قاطعانه و بدون هیچ شک و تردیدی، وجود آیات مکی در سوره‌های مدنی و بالعکس را به طور کامل رد کرده‌اند. (خامه‌گر، ۱۳۹۶ش: ۲۳) معرفت معتقد است بیشتر کسانی که آیات مستثنیات را باور دارند، از روی حدس یا اجتهاد یا نقل ضعیف به این نظر گرایش یافته‌اند و سخن آنان به هیچ نصّ صحیحی مستند نمی‌باشد. (معرفت، ۱۴۲۵ق: ۱۷۰/۱)

المیدانی و بهجت‌پور هر دو معتقد به وجود آیات مستثنیات هستند، ولی المیدانی نسبت به این آیات حساسیت بیشتری به خرج داده است و توضیحات بیشتری را ارائه نموده است. ایشان علاوه بر آنکه در ابتدای تفسیر

برخی از آیات سوره‌ها و قبل از ورود به تفسیر آنها، به ترتیب نزول آن بخش از آیات اشاره می‌کند و حکمت قرار گرفتن تعدادی از آیات مدنی در سور مکی یا بالعکس را بیان می‌کند، در کتاب «قواعد التدریب الامثل»، قاعده دهم را تحت عنوان «حکمت قرار گرفتن آیات مدنی در سوره‌های مکی، و قرار گرفتن آیات مکی در سوره‌های مدنی» به این موضوع اختصاص می‌دهد. الميدانی معتقد است که در ۳۳ سوره مکی و ۳ سوره مدنی، آیات مستثنیات وجود دارد؛ همچنین آیه ۱۳ سوره «محمد» که سوره‌ای مدنی است، در مسیر هجرت نازل شد و نزول آیه ۳ سوره «مائده» که از سوره‌های اواخر دوره مدنی است، تا حجه الوداع و روز عرفات یعنی بعد از نزول سوره «توبه»، به تعویق افتاد. (المیدانی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۵)

بهجت‌پور با ارائه توضیحاتی در مقدمه کتاب «شناختنامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم»، ضمن پذیرش وجود آیات مستثنیات، تعداد این آیات را اندک و کمتر از ۳۰۰ مورد می‌داند و معتقد است، برای قریب به اتفاق این موارد، دلایل قابل قبول و شواهد موّجهی وجود ندارد. ایشان در نهایت اعلام می‌کند:

«با بررسی منابع تفسیری و دقت نظر در مفاد ادعاهایی که در تفسیر حداقل ۵۵ سوره در ترتیب نزول مشاهده کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که تنها دو مورد از موارد مورد ادعا پذیرفتنی است. به این دو مورد، در ذیل آیه بیستم سوره «مزمّل» و مقدمه سوره «ماعون» اشاره کرده‌ام. بنابراین نباید تعداد آیات استثنایی را فراوان شمرد و تصور کرد که تعداد آنها فراوان و وجود آنها موجب اضطراب در سازمان و ساختار سوره‌ها می‌شود». (بهجت‌پور، ۱۳۹۴ش: ۱۹)

المیدانی، حکمت وجود این مستثنیات را رعایت دو اقتضا می‌داند که عبارتند از: ۱- اقتضای فکری موضوعی ۲- اقتضای تربیتی. (المیدانی، ۱۴۳۰ق: ۱۸۶) ولی بهجت‌پور سعی دارد این آیات را بسیار محدود کند تا به قول خودش تصور ایجاد نشود که تعداد فراوان آنها موجب اضطراب در سازمان و ساختار سوره‌هاست. (بهجت‌پور، ۱۳۹۴ش: ۱۹)

۲. مقایسه روش تفسیری الميدانی و بهجت‌پور

۲-۱. تفسیر قرآن به قرآن تنزیلی

تفسیر قرآن به قرآن یک کلی با مصادیق و شیوه‌های فرعی متعددی است که مفسران از آنها استفاده کرده‌اند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳ش: ۴۳) در این روش، مفسر تلاش می‌کند تا آیه اصلی را در کنار آیات هم‌معنا و هم‌موضوع تفسیر کند.

غالب مفسران به ترتیب نزول آنها در فهم آیه اصلی دقت ندارند، ولی الميدانی و بهجت پور در فهم آیه اصلی وقتی از سایر آیات استفاده می‌کنند، به ترتیب نزول آنها نیز دقت دارند.

در برخی مواضع، توجه ویژه الميدانی به ترتیب نزول در انطباق آیات مشابه به همدیگر، در فهم آیه اصلی، بجا و درست است و این درحالی است که در برخی موارد هیچ استناد و اشاره‌ای به ترتیب نزول در فهم آیه اصلی نکرده است. ایشان ذیل تفسیر آیه ﴿مُّمُّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر/۳۲)، بعد از تفسیر آیه مذکور به آیه ۷۸ سوره حج اشاره می‌کند و مضمون آن را با آیه سوره فاطر، که بعد از آنها نازل شده است، تکمیل‌کننده همدیگر می‌داند و به خوبی، به ارتباط آیات مشابه به همدیگر، از حیث ترتیب نزول آنها، اشاره می‌کند و تفسیری را که بر مبنای ترتیب نزول است به شکلی منطقی ارائه می‌دهد، تا هم ارتباط آیات را با همدیگر و هم ترتیب نزولشان را در فهم آیه و بیان ارتباط آنها با همدیگر تبیین کند. (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۰/۷)

المیدانی ذیل تفسیر آیه ﴿وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ (غافر/۳۲)، در علت «یوم التناد» نامیده شدن قیامت، به آیات مشابه، به حسب ترتیب نزولشان اشاره نمی‌کند و آیاتی را از سوره‌های اعراف (۳۹ نزول)، آیات ۴۴ تا ۵۰؛ و زخرف (۶۳ نزول) آیه ۷۷ و سوره حدید (۹۴ نزول) آیه ۱۴ و سوره قصص (۴۹ نزول) آیه ۶۲ می‌آورد و در پایان می‌نویسد:

«طبق این [اسلوب] آشکار می‌شود که تخاطب موجود در روز قیامت در میان افرادی که در مکان‌های مختلف از هم دور هستند، با اسلوب ندا و فریاد زدن می‌باشد و به همین دلیل خدای عزوجل عنوان «یوم التناد» را بر آن روز اطلاق کرده است». (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۳۶۶/۱۲)

المیدانی در این بیان، آیات مشابه را به ترتیب نزول نیاورده، ولی نتیجه نهایی و تحلیل پایانی ایشان درباره علت «یوم التناد» خوانده شدن روز قیامت، بجا و منطقی است، ولی علت اینکه ترتیب نزول آنها را مشخص کرده، معلوم نیست.

در برخی مواضع، الميدانی در تفسیر قرآن به قرآن تنزیلی خود، دچار تکلف و تحلیل‌های ساختگی شده است. به عنوان نمونه ذیل تفسیر آیه ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّثُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ (إسراء/۶۰): در بیان معنای «رؤیا»، به تعیین

مصدق می‌پردازد و اینگونه می‌نویسد:

«رؤیا» آن چیزی است که خداوند از آیات خودش به پیامبرش در شبی که او را از مسجدالحرام به مسجدالأقصی و از آنجا به آسمان هفتم تا نزد «سدره المنتهی» برد، نشان داد و دیدن او با چشم بود. اکثر استعمال کلمه «رؤیا» درباره آن چیزی است که در خواب دیده می‌شود ولی کلمه «رؤیا» نزد عرب درباره آنچه که با چشم در بیداری می‌بیند نیز استعمال می‌شود. (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۹/۶۶۶)

ایشان کوشیده اولین آیه سوره اسراء را مرتبط با این آیه نشان دهد. تفسیر وی از چند جهت قابل نقد است؛ اول اینکه در بیان وی و نیز آیه ۶۰ سوره مبارکه اسراء، هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که دال بر آن آیاتی باشد، که خداوند به پیامبرش در معراج به وی نشان داد. دوم آنکه وقتی استعمال اکثر یک لفظ، رایج و شایع است، دلیلی بر اخذ معنای غیر رایج وجود ندارد؛ مگر اینکه در جمله قرینه‌ای بر آن باشد که در آیه چیزی دال بر دیدن در بیداری وجود ندارد. سوم اینکه باید گفت مگر اخذ به معنای شایع رؤیا، چه ایرادی دارد که معنای غیر شایع اخذ شود؟

المیدانی در برخی تفاسیر قرآن به قرآن خود هیچ اشاره‌ای به نقش تنزیل آیات در فهم آیه مورد نظر ندارد و ظاهراً فقط تلاش دارد تا آیات مشابه را بیاورد. برای مثال در تفسیر آیه ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِیْ﴾ (مدثر/۹) درباره اینکه روز قیامت به «یوم عسیر» تعبیر شده و در سایر آیات هم آمده است، به دو آیه دیگر از قرآن در سوره قمر (۳۷ نزول) و دیگری سوره فرقان (۴۲ نزول) اشاره می‌نماید. (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۱/۹۴) که به رغم آنکه بر اساس ترتیب نزول آیات مستند می‌باشد ولی عملاً از ترتیب آنها نکته‌ای که ناظر به تنزیل باشد، استفاده نکرده است.

بهجت پور در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَلَمْ نُجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه/۱۱۵) به عهدی که آدم علیه السلام با خداوند بسته بود سخن می‌گوید و در ابتدا اذعان می‌کند که این عهد در سوره اعراف آیه ۱۹ با آدم علیه السلام بسته شده بود و در این آیه - یعنی آیه ۱۱۵ از سوره طه که بعد از سوره اعراف نازل شده است - سخن از پیمان شکنی حضرت آدم علیه السلام به میان می‌آید. یعنی توجه به تنزیل در اینجا به نوعی ترتیب منطقی بیان آیات قرآن را برای مردم بازگو می‌کند. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۳/۵۰۷) اشاره مفسر به این نکته که خدای متعال حتی در بیان داستان‌ها نیز به لحاظ محتوایی، ترتیب منطقی را مدنظر داشته قابل

تحسین است و قطعاً برای مردم آن زمان نیز در جهت فهم بهتر آیات، کمک قابل توجهی می‌کرده است؛ همچنان که در تحلیل محتوای آیه جدید نیز کاربرد قابل توجهی دارد.

بجهت پور در تفسیر آیه ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامِ وَأَجَلٌ مُسَمًّى﴾ (طه: ۱۲۹) برای تبیین محتوای آن به آیات مشابه نازل شده قبل از آن در سوره قمر (۳۷ نزول) آیات ۴۳ تا ۴۶، سوره ص (۳۹ نزول) آیات ۱۶ و ۱۷، سوره فاطر (۴۳ نزول) آیه ۴۵ و سوره مریم (۴۴ نزول) آیات ۸۴ به ترتیب نزول اشاره می‌کند و در پایان به نتیجه‌گیری می‌پردازد: «... مکه شهر امن الاهی است و مردم این شهر به عذاب استیصال و ریشه کن‌کننده نابود نمی‌شوند.» (بجهت پور، ۱۳۹۳ ش: ۵۱۴/۳)

به نظر می‌رسد بحث تنزیل در فهم این آیه چندان تأثیرگذار نمی‌باشد. چنانکه بسیاری از مفسران (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵۷/۷؛ رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۱۲/۲۲) بدون در نظر گرفتن تنزیل به این نتیجه رسیده‌اند، که مراد خداوند در این آیه، تأخیر در عذاب ستمکاران مگیان است.

المیدانی در توضیح محتوای برخی آیات به کمک آیات دیگر، مطابق سیر نزول در برخی موارد، مثل تفصیل محتوای دو آیه ۱۷ و ۱۸ از سوره «ق» با استناد به آیه چهاردهم از سوره اسراء، عملکرد قابل قبولی دارد، ولی در پاره‌ای موارد مثل (مدثر: ۹) با استناد به دو آیه هم‌مضمون از سوره‌های قمر (۳۷ نزول) و فرقان (۴۲ نزول)، عملاً علی‌رغم ذکر سیر نزولی آیات مورد استفاده، نتیجه‌ای که مبتنی بر تنزیل باشد اخذ نکرده است. این در حالی است که بجهت پور از روش تفسیری قرآن به قرآن، در بیشتر موارد از نوع تفصیل محتوا بهره برده است (بجهت پور، ۱۳۹۳ ش: ۵۰۷/۳) و در اکثر مواضع به تنزیل توجه کرده است. (بجهت پور، ۱۳۹۳ ش: ۵۱۴/۳)

آنچه مسلم است هر دو مفسر توجه ویژه‌ای به اصل تنزیل در روش تفسیر قرآن به قرآن دارند. (رک:المیدانی، ۱۴۲۰ ق: ۹۴/۱؛ همان: ۱۸۰/۷؛ بجهت پور، ۱۳۹۳ ش: ۵۱۴/۳) و هر دو کوشیده‌اند در انطباق آیات مشابه به همدیگر، به ترتیب نزول سوره‌ای که آیه در آن قرار دارد، دقت نموده و به مبنای تنزیلی تفسیر خود پایبند بمانند (رک:المیدانی، ۱۴۲۰ ق: ۸۹/۳؛ بجهت پور، ۱۳۹۳ ش: ۵۰۷/۳) و در برخی مواضع با پایبندی به روش تنزیلی خود، نتایج تفسیری معقولی اخذ نمایند. (رک: بجهت پور، ۱۳۹۳ ش: ۳۶۰/۴) لیکن در مورد تفسیرالمیدانی می‌توان گفت این روش در تفسیر وی تعدد و نمود بیشتری دارد ولی این دقت و توجه در اکثر موارد

جنبه ظاهری یافته و عملاً نتیجه‌ای مشخص از توجه به ترتیب نزول صورت نگرفته است. اما بهجت پور غالباً نتایج تفسیری خوبی از دقت و توجه خود به تنزیل در روش تفسیر قرآن به قرآن گرفته است، هرچند که در بسیاری موارد، بدون توجه به تنزیل نیز می‌توان به همین نتایج که بر اساس تنزیل به آنها دست یافته بود، رسید.

۲-۲. تفسیر موضوعی تنزیلی

المیدانی، در تفسیرش هرگاه در خلال تفسیر یک سوره یا در پایان آن به موضوعی از موضوعات قرآن می‌رسد، به کمک سایر آیات مشابه، در روشی منحصر به فرد در تلاش است تا آیات مشابه یک موضوع خاص را بر اساس ترتیب نزول ذکر و تفسیر نماید؛ لذا به دنبال استنباط یک معنای خاص از مجرای ترتیب تنزیلی آن آیات است و حتی در مواضعی، فهم استنباط شده از تفسیر تنزیلی آیات را از عناصر اعجاز قرآن می‌داند. (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۲۱۸/۵)

بهجت پور نیز در مواضعی که اقدام به تفسیر موضوعی کرده است به ترتیب آیات از حیث نزول توجه دارد. بهجت پور مباحث خود را در یک موضوع خاص، به صورت مختصر مطرح می‌نماید و اصلاً قائل به بسط موضوعات و تفصیل آنها نبوده است؛ برای مثال ایشان ضمن تفسیر آیه (وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِي عَلَيْنَا عَرُوءَ وَإِذْ أَلأَخَذُواكَ خَلِيلاً) (بنی اسرائیل/۷۳) به بحث فتنه همراه شدن پیامبر ﷺ با خواست‌های کافران اشاره می‌کند و آیات هم‌موضوع را به ترتیب نزول از سوره‌های اعراف (نزول ۳۹/آیات ۱۹۸ تا ۲۰۳)، فرقان (نزول ۴۲، آیه ۴۲ تا ۵۲)، طه (نزول ۴۵، آیات ۱۳ تا ۱۶) و قصص (نزول ۴۹، آیات ۴۸ تا ۵) مورد بررسی قرار می‌دهد و آیات مربوطه را با اندکی توضیح و پشت سر هم آورده و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که فتنه همراه شدن پیامبران با درخواست‌های کافران، بحثی است که پیوسته متوجه تمام انبیاء بوده است و حتی در زمان پیامبر اسلام ﷺ نیز همین قضیه مطرح بوده است که تنها وظیفه انبیاء در قبال آن، جهاد فرهنگی با آنان و عدم تبعیت از خواست‌های نابجای ایشان است. (رک: بهجت پور ۱۳۹۳ش: ۵۴۹/۴-۵۴۸)

برخلاف بهجت پور، المیدانی سعی کرده مباحث موضوعی را با شرح و تفصیل بیان نماید. (رک: عطارا بکناری، ۱۳۹۸ش: ۱۷۷) لذا از جلد اول تا جلد پانزدهم، هر چه به سمت مجلدات انتهایی پیش می‌رویم، از میزان و تعداد تفسیر موضوعی آیات کاسته می‌شود. این مطلب با توجه به نوع نگارش وی معلوم و مشهود است. المیدانی اکثر تفاسیر موضوعی خودش را در پایان سوره‌های مورد

نظر و تحت عنوان «ملحقات» بیان کرده است. (رک: الميدانی، ۱۴۲۰ق: ۱۱۶/۱۲) ولی در برخی موارد، ذیل آیات مورد نظر به تفسیر موضوعی پرداخته؛ هرچند تفسیر موضوعی ذیل آیات توسط ایشان، بسیار اندک است. (رک: الميدانی، ۱۴۲۰ق: ۴۱/۶)

نکته مهم دیگر آن است که الميدانی در پایان تفسیر موضوعی، در مواردی به ذکر جمع بندی و بیان ارتباط معنایی میان آیات مشابه که به ترتیب نزول ذکر شده اند، اشاره دارد؛ مثلاً در پایان تفسیر موضوعی درباره «جنات عدن»، در قسمت «خاتمة» می نویسد:

بر اساس این استقراء [در بیان آیات] برای نصوص قرآنی، آنچه که در آن ذکر «جنات عدن» آمد برای من آشکار شد، که عنوان «جنات عدن» عنوانی خاص برای درجات بلند و عالی در بهشت است. (المیدانی، ۱۴۲۰ق، ۶۸۹/۷)

در مواردی هم اصلاً به جمع بندی و بیان ارتباط معنایی میان آیات مشابه، که به ترتیب نزول ذکر شده اند اشاره ای ندارد (رک: الميدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۹/۱۲-۶۸) که این می تواند خدشه ای به پایبندی ایشان به تنزیل باشد.

بهجت پور در تفاسیر موضوعی خود، آیات مربوطه را با اندکی توضیح و پشت سر هم می آورد و سریع نتیجه گیری خود را ارائه می نماید و خبری از تحلیل های مفصل و تفسیرهای کامل از آن آیات نمی باشد. برای مثال ایشان در ذیل تفسیر آیه های «زَلَّ بِه الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء/ ۱۹۳ و ۱۹۴): «روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد، تا از [جمله] هشداردهندگان باشی) و سایر آیات هم موضوع با آیه مذکور، به این مطلب اشاره می کند که چهره اصلی تبلیغ پیامبر ﷺ، اندازی بوده است:

«بررسی آیات و سوره ها در ترتیب نزول، این حقیقت را آشکار می سازد که چهره اصلی تبلیغ پیامبر ﷺ، تاکنون اندازی بوده است. در سوره های مدثر آیه ۲، لیل آیه ۱۴، نجم آیه ۵۶، ق آیه ۲، قمر آیه ۵ و... به هشداردهندگی رسول الله ﷺ و قرآن و حتی چهره اندازی انبیاء دیگر تصریح می شود. بله، در چند مورد نیز، از بشارت یاد شده است. در غالب این موارد، بشارت در کنار انذار و یا نتیجه پذیرش انذارها آمده است. در سوره های اعراف آیه ۱۸۸، فرقان آیه ۵۶، فاطر آیه ۴۲ و مریم آیه ۹۷ به این حقیقت اشاره شده است» (بهجت پور، ۱۳۹۳ش، ۴/۱۱۸).

المیدانی در مواردی مثل (سبأ/ ۲۱ و ۲۰) که درباره شأن و جایگاه ابلیس، بعد از محاکمه او توسط خداوند (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۸/۱۲) یا (زمر/ ۶۹) که درباره

شهادت در روز قیامت سخن می‌گوید، از توجه به ترتیب نزول آیات مشابه در یک موضوع خاص، نتیجه مشخصی از چینش ترتیبی آیات هم‌موضوع، با توجه به تنزیل آنها ارائه نداده‌است؛ به همین صورت بهجت پور نیز در مواردی مثل (یونس/۳۵) با استناد به آیات مشابه در موضوع هدایت انسان (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۷۳/۵)، نتیجه مشخصی از چینش ترتیبی آیات هم‌موضوع، با توجه به تنزیل آنها ارائه نداده‌است؛ یا آنکه در مواردی نتیجه ارائه شده از مجموعه آیات هم‌موضوع، قابل برداشت می‌باشد و حتی در مواردی بدون در نظر گرفتن تنزیل می‌توان به نتیجه‌ای بهتر از آنچه رسیده‌اند، دست یافت.

المیدانی در مواردی به ترتیب نزول آیات در تفسیر موضوعی توجهی ندارد و ترجیح می‌دهد که آیات مشابه را بر اساس ترتیب منطقی بیاورد. به عنوان مثال درباره داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن به همین شیوه عمل کرده‌است (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۹۶/۱۴) و از مبنای خودش در بیان ترتیب نزولی آیات هم‌موضوع عدول می‌کند و آیات را بر اساس ترتیب منطقی شان می‌آورد؛ یا اینکه در تفسیر موضوعی آیات قرآن، ذیل تفسیر آیات ۵-۱ سوره‌ی قارعه، هنگامی که به تغییر و تحول کوه‌ها در آستانه برپایی قیامت اشاره می‌کند، ترتیب نزول آیات را در نظر نگرفته‌است (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۱/۲)؛ ولی در تفسیرهای موضوعی بهجت پور، موردی از عدول مفسر از مبنای تنزیلی یافت نشد و با عنایت به مثال‌هایی که مطرح شد، مثل (یونس: ۳۵) با استناد به آیات مشابه در موضوع هدایت انسان (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۷۳/۵)، نتیجه مشخصی از ترتیب تنزیلی ارائه نمی‌نماید.

به نظر می‌رسد ایراد اصلی نحوه استفاده از این روش در تفسیر بهجت پور آن است که اولاً موضوع مورد نظر را در سایر سوره‌ها به ترتیب نزول تا سوره‌های مدنی مورد تفسیر قرار نداده‌است، که همین نقص، سبب می‌شود تا نتیجه‌گیری ایشان در موضوعات مختلف، به شکل ناقص ارائه شود و ثانیاً در برخی موارد، یک موضوع را در چند موضع بحث کرده‌است؛ در حالی که اقتضای تفسیر موضوعی، آن است که مفسر به صورت یکجا، آیات هم‌موضوع را مورد مذاقّه قرار دهد.

۲-۳. استفاده از ابزار تفسیر ادبی آیات

المیدانی و بهجت پور در تفاسیرشان برای فهم آیات قرآن، به عنوان اولین قدم، از ابزار تفسیر ادبی در تفسیر هر آیه بهره برده‌اند. هر دو مفسر از مباحثی همچون لغت، صرف، نحو، بلاغت و توجه به دیدگاه‌های سایر ادیبان و لغویان استفاده

کرده‌اند.

استنادهای میدانی بر معنای واژه‌های آیه در تفسیر آنچنان زیاد است، که گویی این مسأله را به عنوان اساس کار تفسیری خویش برگزیده‌است. لذا ذیل تمام آیات قرآن، معانی واژگان اساسی آن را بیان کرده‌است. همچنین این روش در تفسیر همگام با وحی نیز به میزان زیادی به کار گرفته شده‌است. بهجت پور تا جلد چهارم کتاب خود، از این روش همیشه در ابتدای تفسیر آیات و بعد از ترجمه آنها و ارائه معنای واژه، بهره برده‌است؛ ولی از جلد چهارم طبق توضیحی که در مقدمه می‌دهد، با عنایت به حجمی که ذکر مستقل معنای کلمات، بر حجم کتابش می‌افزود، تصمیم گرفته‌است، که معنای لغوی آیات را ضمن تفسیر ارائه نماید. (بهجت پور، ۱۳۹۳ ش: ۱۷/۴)

استنادهای لغوی میدانی ذیل سه عنوان خلاصه می‌گردد؛ یعنی یا فقط به معنای لغوی واژه اشاره می‌کند؛ یا درباره معنای آیه واژه، به تحلیل و بررسی اقدام می‌کند؛ و یا اینکه بر اساس برخی تحلیل‌های ایشان، نکته‌ای یافت می‌شود که در تفسیر سایر آیه واژه‌ها کارکرد دارد و موجب می‌شود که مثلاً مبحثی از مباحث اعتقادی، ذیل برخی آیات قرآن به درستی تفسیر شوند. (المیدانی، ۱۴۲۰ ق: ۶/۶۱)

المیدانی در مواضع مختلفی به دیدگاه لغویان به شکل عام استناد کرده است (المیدانی، ۱۴۲۰ ق: ۴/۲۹۳) و در مواضعی نیز به شکل خاص، اسم آنها را می‌آورد. مثلاً از دیدگاه‌های ابن الأعرابی (همان: ۵/۶۰۹)، الجوهری (همان: ۴/۱۰۱)، ابومنصور (همان: ۴/۱۰۱)، أصمعی (همان: ۶/۳۹۹)، أزهری (همان: ۸/۲۴۸)، زجاج (همان: ۳/۶۴)، فیروز آبادی (همان: ۳/۲۶۶)، ابن سیده (همان: ۴/۶۷۹) و ابن شمیم (همان: ۲/۴۵۶) بهره برده‌است.

المیدانی در به کارگیری ابزار تفسیر ادبی، به غیر از توضیح برخی لغات قرآن، عموماً به بحث تنزیل توجهی ندارد. بهجت پور در توضیح لغات، بیش از آنکه از تنزیل در توضیح معنای آنها استفاده کرده باشد، در شناخت علت به کارگیری آنها بهره برده‌است. ایشان بر این باور است که سیاق ترتیب نزول، در شناخت علت به کارگیری یک واژه، از ارزش والایی برخوردار است. برای مثال هنگامی که اقوال مختلف مفسران را در مورد «روح»، بیان می‌نماید، بدون در نظر گرفتن سیر نزولی استفاده از این واژه در قرآن می‌نویسد: «از مجموع استعمالات واژه «روح» در قرآن چنین به نظر می‌رسد که قول اول قوی‌تر است.» (بهجت پور، ۱۳۹۳ ش: ۲/۳۰) ایشان در مورد واژه «یوم» می‌نویسد: «ظاهر عبارت تورات آن است که «یوم»

به معنای ۲۴ ساعت می باشد... اما در قرآن چنین ظهوری وجود ندارد... در ۳۹ سوره گذشته براساس ترتیب نزول، در هیچ موردی به عنوان ۲۴ ساعت به کار نرفته است. «(بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۳۹۹/۲)

بهجت پور تلاش کرده است تا در به کارگیری این ابزار به نوعی تنزیل را نیز دخیل نماید و حتی یکی از فواید نگاه تنزیلی به تفسیر را شناخت کاربرد واژگان می داند؛ ولی به غیر از مثالی که ایشان در این زمینه دارد، بررسی تمام مجلدات تفسیر ایشان، نشان می دهد که تنها در یک بخش، آن هم در بحث لغت، به بحث تنزیل اشاره دارد و معنای واژه را با توجه به اصل تنزیل ارائه کرده است. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۱۶۶/۳)

۲-۴. استفاده از ابزار تفسیر عقلی اجتهادی

در تفسیر الميدانی و بهجت پور، شاخصه های استفاده از روش عقلی عبارتند از: اقرار به کارکرد عقل (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۸۵/۱؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۱۵۹/۴)، تصریح به تدبر و اجتهاد از جانب مفسر (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۲/۵)، استفاده از دلایل عقلی در تفسیر (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۰/۱؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۱۹۵/۴)، سؤال و جواب های عقلی (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۳۵۳/۱؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۱۹۶/۴)، تحلیل و نقادی مباحث (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۷/۵)، ارائه وجوه معنایی مختلف از آیه (همان: ۲۳۶/۳) و تحلیل و استنباط در مباحث فقهی (همان: ۹۰/۱).

المیدانی اگرچه در غالب اجتهادهای خویش، اشاره ای به مبنای تنزیلی نکرده، ولی نوع بیان وی و نیز نحوه چیدمان مباحث تفسیری او براساس تنزیل است؛ لذا نتیجه و تحلیل های او نیز متأثر از بحث تنزیل خواهد بود. در تفسیر همگام با وحی، برخلاف الميدانی، بهجت پور در غالب موارد با صراحت اجتهاد خود را بر مبنای تنزیل پایه ریزی نموده است. البته مواردی نیز وجود دارد که به تنزیل در اجتهاد توجهی نشده است. البته این عدم توجه به تنزیل در خیلی از موارد به معنای عدول مفسر از مبنای تفسیری نیست. به عنوان مثال در تفسیر آیات ۱۶ تا ۲۹ سوره «ص» که پیرامون قضاوت داود عليه السلام است، پس از بیان دو احتمال تفسیری که آیا این مشاجره و شکایت واقعیت داشت یا آنکه این افراد فرشتگانی بودند که به طور غیر عادی بر داود عليه السلام ظاهر شده بودند، احتمال دوم را قوی تر می داند و معتقد است در این احتمال، ظاهر آیات حفظ می شود و نیازی به تأویل و مجازگویی در عبارات نیست. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۲۸۸/۲) با عنایت به اینکه این داستان تنها در این موضع مطرح شده است و دیگر جایی برای رجوع

به تنزیل در اجتهاد ارائه شده باقی نمی ماند.

یکی از شاخصه های استفاده از ابزار روش تفسیر عقلی در تفسیر المیدانی، ارائه وجوه گوناگون معنایی و تفسیری از برخی آیات قرآن کریم می باشد. این درحالی است که بهجت پور یکی از فواید به کارگیری تنزیل را تقلیل احتمالات تفسیری می داند؛ ایشان به احتمالات تفسیری متعددی که درباره سه آیه ابتدایی سوره فجر ذکر شده، اشاره می کند و به روش عقلی، با استفاده از سیر تنزیلی آیات، محتمل ترین تفسیر را از نظر خودش مطرح می نماید. (بهجت پور، ۱۳۹۳ ش: ۱۸۳/۱)

۲-۵. استفاده از ابزار تفسیر کلامی

نظرات کلامی المیدانی ذیل تفسیر آیات اعتقادی، مطابق با نظرات کلامی اشاعره است. (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۸/۱۱) حال آنکه بهجت پور در مواضع گوناگون در تفسیر آیات، در دفاع از اعتقادات شیعه، مخصوصاً در تبیین بحث امامت کوشیده است. (بهجت پور، ۱۳۹۳ ش: ۳۷۰/۱)

المیدانی در به کارگیری این ابزار، به بحث ترتیب نزول آیات توجهی ندارد و این بدان معناست که وی در تفسیر کلامی، مبانی اعتقادی خود را اصل قرار داده و از آیات قرآن برای تأیید دیدگاه خود بهره برده است؛ در حالی که بهجت پور با در نظر گرفتن تنزیل و روایات به تبیین آیات اقدام کرده است و هرچند در مواردی از بیان ترتیب نزول آیات مورد استفاده، بهره ای نبرده است، ولی پایبندی خود را به بیان ترتیب نزول حفظ کرده است؛ البته نمونه هایی هم در تفسیر ایشان وجود دارد که ایشان بدون در نظر گرفتن تنزیل آیات و سوره ها به دفاع از کلام امامیه اقدام کرده است. (بهجت پور، ۱۳۹۳ ش: ۴۷۷/۳)

المیدانی در حوزه علم کلام به تفسیر آیات مربوط به توحید (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۵۱۷/۲)، ایمان و کفر (همان: ۶۲۹/۳)، گناه کبیره (همان: ۵۷۱/۲)، تکلیف ما لایطاق (همان: ۲۳۱/۴)، توبه (همان: ۶۴۷/۶)، بَرّ (همان: ۴۲/۷)، شفاعت (همان: ۳۲۷/۸) و عصمت انبیاء (همان: ۵۹۰/۸) اقدام کرده است، که در مقایسه با بهجت پور از کمیت و تنوع بیشتری در موضوعات برخوردار است.

یکی از مسائل کلامی که هر دو مفسر در تفسیر خود ذیل آن مطالبی را آورده اند، مسأله عصمت انبیاست. بهجت پور همانند بسیاری از مفسران شیعه قبل از خویش (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۰۳)، (سید مرتضی ۱۳۷۷ ش: ۹)، (علامه مجلسی ۱۴۰۳ق: ۹۱/۱۱)، (قطب الدین راوندی ۱۴۰۶ق: ۴۱۳/۱) به این اصل باور دارد و در مواضع گوناگونی مثل تفسیر آیات ۷۸ تا ۸۲ سوره شعرا (بهجت پور، ۱۳۹۳ ش: ۶۷/۴) و آیه ۲۴ سوره ص (بهجت پور، ۱۳۹۳ ش: ۲۸۸/۲) به دفاع

از عصمت انبیا پرداخته است و در یک موضع نیز با استناد به تنزیل آیات، به دفاع از عصمت پیامبر اسلام ﷺ اشاره می‌کند. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۱۲۳/۴) البته بهجت پور در مواردی نیز بدون اشاره به بحث تنزیل، به دفاع از عصمت پیامبرانی چون داود عَلَيْهِ السَّلَام (همان: ۲۸۸/۲) و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام (همان: ۲۷/۴) پرداخته است.

در تفسیر الميدانی، در برخی مواضع، بدون توجه به سیر تنزیل آیات، به بحث عصمت انبیا پرداخته شده است (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۵۹۰/۸)؛ ولی باید توجه داشت که بحث عصمت طرح شده از سوی الميدانی، از دیدگاه اهل سنت مطرح شده است.

۲-۶. استفاده از ابزار تفسیر بالمأثور

نخستین استفاده دو مفسر از روایات در تفسیر، استفاده از روایاتی است که به وسیله آن، ترتیب نزول سور را تبیین می‌نمایند. در این مورد، هر دو مفسر، تقریباً نظر مشابهی دارند؛ اگرچه روش یکسانی در برخورد با این‌گونه روایات ندارند؛ ولی مطابق آنچه درباره جداول مورد قبول مفسرین گفته شد، به نتایج تقریباً یکسانی در مورد ترتیب نزول سور رسیده‌اند و طبق این نتایج ساختار ارائه محتوای تفسیری خود را سازمان دهی نموده‌اند. (رک: بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۹۲/۱-۹۳؛ رک: الميدانی، ۱۴۳۰ق: ۱۷۸)

دسته دیگری از روایات که مورد توجه دو مفسر قرار گرفته است، روایاتی است که به شأن نزول آیات و سور و فضیلت آنها می‌پردازد. الميدانی روایات زیادی را در مورد شأن نزول آیات و سور و فضیلت آنها در تفسیر خود بیان کرده است. برای نمونه در مورد خصوص آیه ۱۰۶ سوره نحل (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۵۴/۱۳)، ۲۱۴ شعراء (همان: ۷۱۹/۸) و موارد دیگر، به ذکر روایات شأن نزول پرداخته است. ولی علی‌رغم ارائه این حجم از روایات شأن نزول و فضیلت، در مورد رابطه این روایات و ارتباط آنها با تنزیل، بحث قابل توجهی ارائه نکرده است. برای مثال در خصوص آیه ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نحل ۱۰۶): بعد از نقل روایت نزول، این‌گونه می‌نویسد: «این ادنی [که پیامبر ﷺ به عمار برای بیان مطالب کفرآمیز داده بود] فقط مخصوص او نیست؛ بلکه مطلبی عام است و این [فقط] بیان پیامبر ﷺ در مورد [نزول] آیه فوق می‌باشد.» (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۵۴/۱۳)

این در حالی است که بهجت پور با اتخاذ رویکرد دیگری، علاوه بر استفاده از این نوع روایات، به تحلیل آنها با توجه به سیر نزولی قرآن پرداخته است. وی سعی کرده تا از تنزیل اولاً برای کشف صحت یا عدم صحت روایات متعدد شأن

نزول بهره برد. ایشان با بیان اینکه این روایات متنوع و بعضاً متناقض که با اغراض سیاسی، مذهبی، فرقه‌ای، بدعت‌گذاری، قصه‌سرایی و خرافه‌گویی به تفاسیر راه یافته‌اند، از جمله مشکلات عملیات تفسیرند و دانشمندان علوم قرآنی و مفسران برای کشف صحت آنها از روش‌هایی چون توجه به سند یا تعدد نقل‌های صورت گرفته ذیل آیه بهره برده‌اند، ولی به نظر ایشان راه تشخیص راستی یا ناراستی این روایات توجه به زمان نزول سوره‌هاست. به عنوان مثال روایت سیوطی در مورد آیات ۱۲۶ تا ۱۲۸ سوره نحل که درباره ایستادن پیامبر ﷺ بر سر نعش حمزه و منع جبرئیل از این کار است، به این علت که سوره نحل از سور مکی و در ردیف ۷۰ نزول قرار دارد و جنگ احد در سال چهارم هجری رخ داده‌است، اشتباه می‌داند. همچنین روایت سیوطی درباره اینکه آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر درباره حمزه نازل شده‌است را به سبب اینکه این سوره مکی و در ردیف دهم نزول قرار دارد، رد می‌کند؛ یا اینکه روایت آمده در اسباب النزول نیشابوری درباره سوال عایشه از پیامبر ﷺ که سبب نزول آیه ۳۷ سوره عبس شد را با توجه به اینکه این سوره در اوایل بعثت نازل شده، رد می‌نماید. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۱۷۹/۱)

دومین استفاده بهجت پور از سیر تنزیلی سور، در برخورد با روایات شأن نزول، تشخیص روایات تطبیقی و تنزیلی و جلوگیری از خلط این دو دسته روایات است. به این معنا که ایشان معتقد است برخی از روایات، اشتباهاً به عنوان روایات شأن نزول مطرح شده‌اند و در واقع روایات تطبیقی هستند. مثلاً روایتی که در تفسیر منسوب به قمی، ذیل آیات ۱۷ و ۱۸ سوره علق، به عنوان شأن نزول این آیات آمده را مربوط به سخنان ابوجهل و ولید، پس از وفات ابوطالب و از باب تطبیق آیات بر این واقعه می‌داند، نه شأن نزول آن؛ زیرا سوره علق اولین سوره مکی است، در حالی که وفات ابوطالب سال‌ها بعد از رسالت پیامبر ﷺ رخ داده‌است. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۸۱/۱)

دسته دیگر روایات، روایات تفسیری است که در مقام بیان مصداق و تبیین مباحث مختلف می‌باشند. میدانی در تفسیرش در مواضع مختلفی از روایات نبوی، در موضوعات گوناگونی نظیر تفسیر آیه واژه (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۸۹/۱)، تاریخ (همان: ۶۷/۳)، تفسیر آیات (همان: ۵۰۲/۶)، تعیین مصداق (همان: ۷۱۱/۹) و اعتقادات (همان: ۵۴۵/۷) بهره برده‌است. بهجت پور معتقد است که بسیاری از روایات تفسیری صادره شده از معصومین علیهم‌السلام که از ذخائر بزرگ در منابع روایی شیعه است و از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام با هدف بیان تنزیل و توضیح

مصدق نزول آیات و یا تطبیقات آن در گذر زمان صادر شده‌اند، درست مورد استفاده قرار نگرفته‌است و به عکس، سبب زمینه‌سازی شبهه و انتقاد علیه شیعه شده‌است. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۸۱/۱)

به طور کلی روایات موجود در تفسیر الميدانی به روایات نبوی، صحابه، تابعین و اهل بیت علیهم‌السلام تقسیم بندی می‌شوند. از میان روایات فوق، استناد وی به روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بسیار اندک و در حد پنج روایت می‌باشد. از این پنج روایت، چهار روایت از امام علی علیه‌السلام در موضوع تفسیر و فضائل سور و تأثیر آیات و سور (المیدانی، ق ۱۴۲۰: ۲۰۸/۱ و ۶۹۶/۱ و ۲۵/۲ و ۱۸۸/۱۰) و یک روایت از امام سجاد علیه‌السلام در حوزه مباحث اخلاقی (المیدانی، ق ۱۴۲۰: ۶/۶۵۴) می‌باشد.

المیدانی در مورد بیان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر آیات قرآن معتقد است: «اگر صحیح‌السند باشد، واجب است که از آن تبعیت شود. ایشان تفسیر اثری را علاوه بر بیان نبوی، شامل اقوال صحابه و تابعان و نیز سایر مفسران معتمد نیز می‌داند.» (المیدانی، ق ۱۴۲۰: ۱۳۳)

از نوع بیان وی معلوم می‌شود که ایشان در استنتاج و تحلیل از مباحث، به صحت سندی روایات عنایت ویژه‌ای دارد تا تحلیل و تفسیرش از مباحث نیز صحیح باشند. این در حالی است که بهجت پور غالباً تنها به بیان منبع نقل حدیث اشاره می‌نماید و بحث سندی درباره احادیث مورد استفاده نمی‌نماید؛ هرچند در مواردی، بهترین تفسیر آیه را آن چیزی می‌داند که از هدایت معصومان علیهم‌السلام به دست می‌آید. (بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۵/۲۹۰)

المیدانی همه روایات و اقوال را بی‌قید و شرط نمی‌پذیرد و در پذیرش یا رد روایات، به مبانی درایة الحدیثی توجه دارد؛ لذا هدف خود را از دیدن نظرات، در روایات تفسیری و سایر اقوال را اثر پذیری نمی‌داند. بلکه معتقد است که مفسر می‌بایست در آنها تأمل کند و موارد مقبول و مردود را تشخیص دهد. (المیدانی، ق ۱۴۲۰: ۱۳۳)

تفاوت برخورد بهجت پور با احادیثی که برای تشریح و تبیین و تفسیر آیات بیان می‌کند این است که، وی تنها احادیثی را که از نظرش پذیرفته است و قصد استناد به آنها را دارد مطرح نماید؛ لذا غیر از مواردی که به شأن نزول ارتباط دارد، موردی وجود ندارد که ایشان حدیثی را مطرح کرده باشد، ولی آن را مردود اعلام نماید.

۲-۷. استفاده از ابزار استناد به کتاب مقدس در تفسیر برخی آیات

هر دو مفسر ضمن تفسیر آیات قرآن، وقتی به مباحثی درباره اهل کتاب می‌رسند، به مطالبی از کتاب مقدس استناد می‌کنند و هیچ‌یک در بهره‌گیری از این ابزار به ترتیب نزول آیات توجهی ندارند.

محور مباحثی که هر دو مفسر درباره کتاب مقدس به آن پرداخته‌اند عبارتند از:

- نقد محتوای کتاب مقدس، به دلیل مخالفت با قرآن (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۵۶۸/۴؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۲۴۰/۴)

- استناد به کتاب مقدس، بدون نقد و بررسی (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۱۷/۴؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۲۸۳/۵)

- تفصیل مطالب قرآنی، با استناد به مطالب کتاب مقدس (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۳۷/۴؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۵۳۸/۲)

- مقایسه آیات با مطالب کتاب مقدس، به همراه تحلیل (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۴۴/۴؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۳۸۳/۴)

- استناد به قصه‌های کتاب مقدس (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۴۹/۴؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۳۵۳/۳)

- نقد اعتقادات اهل کتاب (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۴۶۱/۷؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۲۴۲/۴)

- استناد در مباحث تاریخی به کتاب مقدس (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۵۰۹/۴؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۲۸۳/۵)

- نقل مطالب از کتاب مقدس، به هدف بیان شباهت میان مفاهیم قرآن و کتاب مقدس (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۷۲۸/۱؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۲۴۱/۲)

- استناد به کتاب مقدس برای تعیین مصداق آیات قرآن (المیدانی، ۱۴۲۰ق: ۶۴۹/۴؛ بهجت پور، ۱۳۹۳ش: ۵۱۸/۲)

در استنادات میدانی و بهجت پور به کتاب مقدس، تفاوت‌هایی وجود دارد. میدانی در مواضع بیشتری نسبت به بهجت پور به نقد محتوای کتاب مقدس، به دلیل مخالفت با قرآن و همچنین نقد اعتقادات اهل کتاب اقدام کرده است و در بیشتر مواضع تنها به نقل مطالب بسنده نکرده است و تحلیل‌هایی را ارائه داده است. این در حالی است که بیشتر استنادات صورت گرفته بهجت پور، به قصه‌ها و مباحث تاریخی کتاب مقدس، بدون نقد و بررسی و در جهت تفصیل مطالب قرآنی و مقایسه آیات با مطالب کتاب مقدس، با هدف بیان شباهت و تفاوت‌های میان جزئیات قصص قرآن و کتاب مقدس و همچنین تعیین مصداق برای آیات قرآن، مطرح شده است.

نتیجه

بررسی تطبیقی تفاسیر «همگام با وحی» عبدالکریم بهجت پور و «معارض التفکر و دقایق التدبر» عبدالرحمن حسن حبنکه میدانی، به خوبی نشان می‌دهد، عمده نتایج تفسیری که در این دو تفسیر به چشم می‌خورد، حاصل توجه به تنزیل

نیست و از مبانی غیر تنزیلی مفسران، مثل مبانی کلامی و نگرش‌های اعتقادی و ادبی ایشان حاصل شده‌است و اگر حتی ایشان شیوه تفسیر ترتیبی را نیز در پیش گرفته بودند، حجم زیادی از مطالب، مشابه همین مطالبی می‌شد که در تفسیر فعلی ارائه کرده‌اند.

مقایسه تطبیقی مبانی تفسیری این دو تفسیر نشان می‌دهد که به طور کلی مبانی تفسیر تنزیلی در دو تفسیر، به لحاظ اینکه ناظر به تنزیل است، دارای تشابه هستند؛ ولی در ظاهر و نوع استنادهای ایشان و حتی در برخی عناوین، دارای تفاوت می‌باشند و با ملاحظه مبانی، معلوم می‌گردد که بهجت پور در بحث مبانی، به مباحث جزئی‌تری نسبت به حبنکه الميدانی پرداخته‌است.

بررسی تطبیقی ابزارها و روش‌های تفسیری مورد استفاده دو مفسر که عبارتند از قرآن به قرآن، موضوعی، ادبی، عقلی اجتهادی، کلامی، بالمأثور و توجه به کتب مقدس در تفسیر، نشان می‌دهد که ابزارها و روش‌های به کارگرفته شده توسط این دو مفسر، تقریباً یکسان است. الميدانی و بهجت پور سعی نموده‌اند که این روش‌ها را با سیر تنزیلی سور درآمیزند، که در برخی موارد توفیقاتی کسب نموده‌اند و در برخی مواضع موفق نبوده‌اند. البته دو مفسر در به کارگیری این ابزارها در تفسیر خود روش‌های ویژه‌ای را اتخاذ نموده‌اند که مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی را به لحاظ کمی و کیفی داراست.

منابع

* قرآن کریم.

۱. اسکندری، محمد جواد (۱۳۸۵ش): «مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن»، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲. بازگان، مهدی (۱۳۸۵ش): «سیر تحول قرآن»، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. بهجت پور، عبد الکریم (۱۳۹۳ش): «همگام با وحی»، دوم، قم: مؤسسه تمهید.
۴. بهجت پور، عبد الکریم (۱۳۹۵ش): «تفسیر تنزیلی؛ مبانی، اصول، قواعد و فواید»، دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. بهجت پور، عبد الکریم (۱۳۹۴ش): «شناخت نامه تنزیلی سوره‌های قرآن»، اول، قم: مؤسسه تمهید.
۶. چهری، مجید (۱۳۹۳ش): «تفسیر به ترتیب نزول، مبانی، فواید، چالش‌ها، بایسته‌ها»، فصلنامه تخصصی علوم قرآن و حدیث، دوره ششم، ۳۸-۵.
۷. خامه‌گر، محمد (۱۳۹۶ش): «نگاهی به چگونگی نزول سوره‌های قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره بیست و دوم، ۴-۲۹.
۸. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی (۱۳۷۷ش): «تنزیة الانبیاء»، قم: دار الشریف الرضی.
۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق): «بحار الأنوار»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۱۰. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۶ق): «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة»، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۱۱. رجیبی و دیگران، محمود (۱۳۷۹ش): «روش‌شناسی تفسیر قرآن»، تهران: الهادی.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۳ش): «درسنامه روش‌های تفسیر قرآن»، دوم، قم: جامعه المصطفی.
۱۳. صدر، سید موسی (۱۳۸۹ش): «سنجش ادله موافقان و مخالفان تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، مجله پژوهش‌های قرآنی، دوره شانزدهم، ۱۵۰-۱۶۵.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، پنجم، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۱۶. عطار آکناری، مصطفی (۱۳۹۸ش): «نقد و بررسی کارکرد اهتمام به تنزیل در تفسیر معارج التفکر و دقائق التدریر»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، دوره نهم، ۱۷۴-۱۹۱.
۱۷. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار إحياء التراث العربی، سوم.
۱۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰ش): «تفسیر و مفسران»، ترجمه خیاط و نصیری، قم: مؤسسه فرهنگی التمهد.
۱۹. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۵ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چهارم.
۲۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق): «الفصول المختارة»، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۱. میدان، عبدالرحمن حسن (۱۴۲۰ق): «معارج التفکر و دقائق التدریر»، دمشق: دار القلم، اول.
۲۲. میدان، عبدالرحمن حسن (۱۴۲۰ق): «قواعد التدریر الامثل لکتاب الله عز و جل»، دمشق: دار القلم، چهارم.

Reference

1. The Holy Qur'an.
2. Eskandarloo, Mohamad Javad (1385): "Mostashreghan & Dating of Qur'an", Qum: Pajohesh Haye Tafsir Va Olom Qur'an Publication.
3. Bazargan, Mahdi (1385): "The Evolution of the Qur'an", Tehran: Serkat Sahami Enteshar Publication.
4. Bahjat Por, Abdol karim (1393): "Hamgam ba Vahye" Qum: The Institute of Tamhid's Publication.
5. Bahjat Por, Abdol karim (1395): "Tafsir Tanzili, Principles, Rules and Benefits", Tehran: The Institute of Farhang o Andishe Eslami's Publication.
6. Bahjat Por, Abdol karim (1394): Recognition of Tanzili of Qur'an's Soreh. Qum: The Institute of Tamhid's Publication.
7. Chehri, Majid (1393): Tafsir in the order of Tanzil, Basics, Benefits, Challenges, Requirements. Hosna. Issue 23.
8. Khamegar, Mohamad (1396): A Glance at the Way the Sūras of the Holy Qur'ān were Revealed. Qur'anic Reasearches. Issue 85. Doi: 10. 22081/jqr. 2017. 46911. 1458
9. Seyed Morteza, Ali ibn Hosien (1377): Tanzih Alanbya. Qum: Dar Asharif Arazi Publication.
10. Majlesi, Mohamad Bagher (1403): Behar Alanvar, 2th ed. Beirut: Dar Ehya Atorath Alarabi Publication.
11. Ravandi, Said ibn Hebatola (1406): Menhaj Albraa. Qum: Marashi Lib Publication.
12. Rajabi & others, Mahmood (1379): Methodology of Quran Interpretation. Tehran: Alhadi Publication.
13. Rezaee Esfehani, Mohamd Ali (1393): Textbook of Quranic Interpretation Methods, 2th ed. Qum: Jameato Almostafa Publication.
14. Sadr, Seyed Mosa (1389): Assessment of the Proofs Presented by the Proponents and Opponents of Interpretation Based on the Revelation Order. Qur'anic Reasearches. Issue 62.
15. Tabatabae, Seyed Mohamad Hosein (1417): Almizan fi Tafsir al-Qur'an. 5th ed. Qum: Jame Modaresin Publication.
16. Tabarsi, Fazl Ibn Hasan (1372): Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. 3th ed. Tehran: Naser Khosro Publication.
17. Attar Abkenari, Mostafa (1398): Study of the Function of Taking into Account Tanzil (Revelation) in the Maarej Al-Tafakor VA Daghyegh Al-Tadabor. THE QUARTERLY JOURNAL OF Theological – Doctrinal Research. Issue 36.
18. Fakhr Addin Razi, Mohamad Ibn Omar (1420): Mafatih al-Gheyb. 3th ed. Beirut: Dar Ehya Atorath Alarabi Publication.
19. Marefat, Mohamad Hadi (1380): Tafsir Va Mofaseran. Qum: The Institute of Tamhid's Publication.
20. Marefat, Mohamad Hadi (1425): Al-Tamhid fi Olom al- Qur'an. 4th ed. Qum: Islamic Publishing Institute.
21. Mofid, Mohamad Ibn Noman (1413): Al-Fosol al-Mokhtara. Qum: Sheikh Mofid Millennium World Congress Publication.
22. Al-Meidani, Abdo al-Arahman Hasan (1420): Maarej Al-Tafakor VA Daghyegh Al-Tadabor. 1th ed. Damascus: Dar al-Ghalam Publication.
23. Al-Meidani, Abdo al-Arahman Hasan (1430): Ghavaed al-Tadabor al-Amsal, 4th ed. Damascus: Dar al-Ghalam Publication.